

مستحسناات عرفانی: بدعت هدايت يا بدعت ضلالت؟

حسن رمضانی*

چکیده

اهل معرفت به جهت برخی از مصالح و برای ادارهٔ مریدان و تربیت بهتر آنان، به وضع مقررات و آداب و رسوم ویژه‌ای دست زدند که به «مستحسناات» مشهور شد. برخی از ناقدان عرفان، جعل این‌ها را از مصادیق «بدعت» در دین و طبق برخی از احادیث، بدعت را حرام و فاعل آن را معاقب می‌دانند. ما در این مقاله به‌روش نقلی - تحلیلی، با استناد به تعاریف بدعت نزد اندیشمندان علوم اسلامی و تحلیل برخی از آیات و روایات به این نتیجه رسیدیم که اگرچه طبق روایت نبوی، ایجاد بدعت در دین حرام و فاعل آن عقاب می‌شود، بدعتی که تصرف در احکام دین نباشد و به‌گونهٔ عموم بتوان برای آن مستند شرعی پیدا کرد، از نوع بدعت ممدوح یا هدایت است، نه بدعت مذموم یا ضلالت. بدعت ممدوح نه تنها حرام نیست، بلکه در برخی موارد طبق روایت نبوی، اگر سنت حسنه‌ای باشد، جایز بلکه برای حفظ مسلمانان و دین اسلام واجب می‌شود؛ براین اساس، مستحسناات عرفانی از آنجاکه بر پایه مصالح سلوکی اند، بدعت ممدوح اند، نه بدعت مذموم. البته سوءاستفاده‌ها و افراط و تفریط‌هایی که گاهی از سوی برخی صوفیان منحرف و جاهل در قبال برخی مستحسناات انجام می‌شود، به جهت عروض عوارض و افراط یا تفریط‌های پیش آمده محکوم‌اند، نه اینکه از اساس در شمار مصادیق بدعت مذموم قرار گیرند و نامشروع خوانده شوند.

کلیدواژه‌ها: مستحسناات، بدعت هدایت، بدعت ضلالت، اهل معرفت، صوفیان جاهل.

* استاد سطح عالی حوزه و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (h.ramzani89@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۶.

اهل معرفت در راستای رسیدن به اهداف سلوکی خود، برخی کارهایی را که بدیع بوده و در تاریخ صدر اسلام و سنت مسلمانان پیشین سابقه‌ای نداشته؛ از قبیل پوشیدن خرقره، بنای خانقاه، چله‌نشینی، سماع و ... جعل و اختیار کرده و اصطلاح «مُسْتَحْسَنَات» را ناظر به آن‌ها وضع کرده‌اند. عزالدین محمود کاشانی در ابتدای باب پنجم کتاب *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، که به بیان مُسْتَحْسَنَات اختصاص یافته است، در توضیح معنای «استحسان» از دیدگاه اهل معرفت می‌گوید:

«مراد از استحسان، استجاب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده‌اند، از جهت صلاح حال طالبان، بی‌آنک دلیل و واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند الباس خرقره و بنای خانقاه و اجتماع از بهر سماع و نشستن در چله و غیر آن، هر چند آن اختیار از تشبث و تمسک بستنی خالی نبود.» (کاشانی، بی‌تا: ۱۴۶)

مخالفان و ناقدان عرفان، که به عرفان و آموزه‌هایش با تردید و انکار می‌نگرند، اعمال و افعال یادشده را مصداق بدعت می‌دانند و به موجب سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله «هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۷) این اعمال را سبب ورود به جهنم می‌دانند.

آیا واقعاً اهل معرفت در جعل اعمال مذکور مرتکب بدعت شده و کارشان مردود و محکوم است یا ساحت بزرگان آنان از این اتهام‌ها و ایرادها به‌دور است؟ هر چند ممکن است برخی از افراد پایین‌دست و مدعی در اعتقاد و انجام دادن برخی از این آموزه‌ها سوءاستفاده‌هایی کنند یا کرده باشند.

مقاله حاضر در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش است. نگارنده نخست تعاریف و معانی بدعت را از دیدگاه اندیشمندان علوم اسلامی تحلیل و سپس با تقسیم مطلق بدعت به دو نوع ممدوح و مذموم، جایگاه مستحسَنَات عرفانی و علت وضع آن‌ها را بررسی کرده است.

بررسی تعاریف بدعت از نگاه اندیشمندان اسلام

نخست تعاریف‌های دانشمندان اسلامی را از «بدعت»، گذرا بررسی می‌کنیم:

۱. سیدمرتضی در رسائل خویش می‌گوید: «بدعت زیادت یا نقصان در دین

با قصد وارد کردن در دین است.» (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۲۶۴)

۲. طریحی در تعریف بدعت می‌گوید: «بدعت چیز جدیدی است که در دین

به‌وجود آمده و در کتاب و سنت اصلی نداشته باشد.» (طریحی، ۱۳۷۵:

۴/۲۹۸-۲۹۹)

۳. صاحب‌جواهر/الکلام بدعت را این‌گونه تعریف می‌کند: «بدعت آن است

که چیزی را که جزء آموزه‌های دینی نیست، در دین داخل کنند.» (نجفی،

۱۴۱۲: ۲/۲۷۸)

۴. میرزای قمی می‌گوید: «بدعت آن است که چیزی را که جزء آموزه‌های

دینی نیست، به‌قصد آموزه‌های دین در دین داخل کنند.» (میرزای قمی،

۱۳۷۸: ۱/۲۷۷)

۵. ابن‌نجیم مصری می‌گوید: «بدعت غالباً درباره‌ی ایجاد زیادت یا نقصی در

دین به‌کار می‌رود.» (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸: ۱/۳۷۰)

۶. فیروزآبادی در القاموس المحيط می‌نویسد: «بدعت چیزی است که

پس از کمال یافتن دین، آن را در دین داخل کنند.» (فیروزآبادی،

بی‌تا: ۳/۵)

۷. ابن‌حجر عسقلانی در کتاب فتح‌الباری می‌گوید: «محدثات به فتح

دال، جمع محدثه است و مراد از آن چیزی است که از نو ایجاد شده

و در دین ریشه‌ای نداشته باشد و این را در عرف اهل‌شرع بدعت

می‌نامند.» (عسقلانی، بی‌تا: ۱۳/۲۵۳)

از تمام این تعاریف‌ها، که به‌رغم تعبیر مختلف تقریباً به یک معنی باز می‌گردند،

نتیجه می‌گیریم بدعت به‌معنای مطلق اختراع و ابداع چیزی نیست که نوست و هیچ

سابقه‌ای ندارد، بلکه خصوص ابداع و ایجاد چیز تازه و بی سابقه‌ای است که بدون هیچ مستند شرعی، آن را همچون چیزی شرعی و دینی در دین داخل کنند؛ خواه به گونه اثبات باشد یا نفی؛ بنابراین بدعت دو رکن اساسی دارد:

۱. تصرف در دین؛ یعنی چیزی را نفیاً یا اثباتاً به نام دین وارد آموزه‌های دینی کنند؛

۲. نداشتن ریشه در کتاب و سنت؛ یعنی به هیچ وجه نه به گونه خصوص و نه عموم نتوان برای آن مستند شرعی پیدا کرد.

پس برای مثال، اگر کسی نمازهای نافله و مستحبی را که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و نه ائمه معصوم علیهم السلام هیچ گاه آن‌ها را به جماعت نخواندند، بلکه از آن نهی هم کردند، به جماعت بخواند یا بر تعداد رکعت‌های نماز مغرب بیفزاید و آن را مانند نماز عشا چهار رکعت بخواند یا از رکعت‌های نماز عشا بکاهد و آن را مانند نماز مغرب سه رکعت بخواند یا شهادت ثالثه (أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) را که در اصل جزء فصول اذان و اقامه نیست، جزء فصول آن دو قرار دهد و این شهادت را به همین نیت بگوید و تمام این کارها را به نام دین و همچون واجب یا مستحب دینی و شرعی در دین وارد کند، بی تردید بر همه این‌ها عنوان بدعت صدق می‌کند و از این رو همگی مردود و محکوم‌اند؛ زیرا هر دو رکن یادشده در تمامی این موارد موجود است.

اما اگر کسی یا گروهی بدون آنکه قصد تشریح داشته باشد یا بخواهد چیزی را بر مجموعه دین بیفزاید یا کم کند، کار بی سابقه‌ای را ابداع و جعل کند که بر حسب برخی اعتبارات و نیازها، مفید نوعی یا شخصی است و همچنین به جهت نوظهور بودن، شریعت نیز در قبال آن ساکت و به گونه خاص نه به آن امر و نه از آن نهی کرده است، بی شک در چنین فرضی، عنوان بدعت بر عمل مذکور صدق نمی‌کند؛ از این رو نمی‌توان آن عمل را به صرف بی سابقه بودن، از مصادیق بدعت و به دلیل حرام بودن بدعت، آن را نیز حرام دانست و مرتکبش را به فسق محکوم کرد، بلکه برعکس با توجه به منافع و مصالحی که بنابر فرض مزبور در آن فعل وجود دارد، می‌توان

به اقتضای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله «هرکس سنت نیکویی را بنیان نهد که تاکنون سابقه نداشته است، تا روز قیامت پاداش آن سنت و نیز پاداش هرکسی که پس از شخص مبدع به آن سنت پایبند باشد، از آن اوست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۵)، آن را نیز از مصادیق عمل نیک دانست.

انواع بدعت (ممدوح و مذموم)

بر اساس آنچه تاکنون گفتیم، بدعت به دو نوع ممدوح و مذموم یا بدعت هدایت و گمراهی تقسیم می‌شود. بررسی تعاریف اندیشمندان علوم اسلامی حاکی از این بود که آن بدعتی که در روایت نبوی از آن نهی شده، بدعت مذموم یا گمراهی است، نه بدعت ممدوح یا هدایت. طریحی در مجمع‌البحرین به نقل از برخی شارحان احادیث می‌گوید:

«بدعت بر دو گونه است: بدعت هدایت و بدعت ضلالت و گمراهی؛ پس آنچه برخلاف دستور خدا و رسول باشد، مذموم و سزاوار انکار است و آنچه در عموم کارهایی داخل است که خدا و رسول مردم را به آن‌ها فراخوانده و ترغیب کرده‌اند، ممدوح و قابل پیروی است؛ بنابراین، کار نیک جدید بی سابقه‌ای مانند نوعی از جود و بخشش که تاکنون سابقه نداشته، از مصادیق کارهای ممدوح است؛ پس جایز نیست آن را نامشروع و برخلاف شرع بدانیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا که فرمود "هرکس سنت نیکویی را بنیان نهد که تاکنون سابقه نداشته است، پاداش آن سنت و نیز پاداش هرکسی که در بعد به آن سنت پایبند باشد، از آن اوست" برای چنین امری پاداش مقرر کرده است.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۴/۲۹۹)

بر این اساس نمی‌توان هر کار جدید و بی سابقه‌ای را به سبب جدید بودن و نداشتن سابقه بدعت خواند و آن را به ضلالت محکوم کرد؛ برای مثال، اگر مسلمانان و دولت‌های اسلامی برای آمادگی‌های رزمی و دفاعی و دفع دشمنان دین خدا، تهیه امکانات نظامی مدرن همانند توپ، تانک، مسلسل، بمب و هواپیماهای بمب‌افکن و ... را در دستور کار خود قرار دهند که در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین زمان صحابه و تابعین وجود نداشته است و نیز در جنگ‌های دفاعی و رزمی، به جای تجهیزات زمان رسول الله صلی الله علیه و آله از تجهیزات نظامی مدرن استفاده

کنند، به‌رغم نداشتن سابقه و بدیع بودن آن‌ها هیچ‌گاه بر این‌گونه کارها عنوان بدعت صدق نمی‌کند. بلکه به‌اعتراف همه صاحب‌نظران استفاده از تمامی این ابزار و وسایل برای دفاع از مسلمانان و دین خدا همچون تکلیف شرعی، نه تنها جایز بلکه در برخی موارد واجب است؛ زیرا تهیه ادوات جنگی مدرن و استفاده از آن‌ها اگرچه بدیع است و به‌گونه مشخص در دین سابقه‌ای ندارد، به‌گونه عام و مطلق سابقه دارد و می‌توان از عموم آیه ۶۰ سوره انفال، «تا می‌توانید خود را به انواع نیروهای دفاعی و رزمی مجهز کنید تا با آن تجهیزات، دشمنان خود و نیز دشمنان خدا را بترسانید» حکم آن را به‌دست آورد.

همچنین تأسیس سازمان‌ها، انجمن‌ها، تکیه‌ها، حسینیه‌ها، مجتمع‌ها، شرکت‌های خصوصی و عمومی و سایر چیزهای بی‌سابقه‌ای که براساس منافع و مصالح خاصه یا عامه وضع شده یا خواهند شد و برایشان آیه یا روایتی وارد نشده و همچنین آیه یا روایتی از خصوص آن‌ها منع نکرده است، می‌توانند به همان ملاک یادشده مشروع باشند؛ بدون آنکه عنوان بدعت ضلالت و گمراهی به خود بگیرند.

مستحسّنات: بدعت هدایت یا ضلالت؟

باتوجه به آنچه در تعریف و ملاک بدعت مذموم گفتیم، بی‌شک «مستحسّنات» در عرفان و تصوف اصیل اسلامی، به‌خودی‌خود بدعت مذموم نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به کلی غیرشرعی دانست؛ زیرا (۱) هیچ‌یک از بزرگان اهل معرفت این اعمال را به‌قصد تشریح و تصرف (زیاد یا کم کردن چیزی) در دین خدا وضع نکرده‌اند؛ (۲) برای هیچ‌یک از این اعمال، در آیات قرآن و روایات معتبر، نهی شرعی وجود ندارد؛ (۳) اگرچه خصوص هیچ‌یک از مستحسّنات در آیات قرآن و روایات معتبر، دستور شرعی وجود ندارد، باتوجه به منافع و مصالح هر یک می‌توان آن‌ها را در عموم کارهایی داخل کرد که خدا و رسول به آن‌ها فراخوانده‌اند؛ پس تا آفات نفسانی و شیطانی به آن‌ها راه نیابد، از مصادیق عمل صالح و سزاوار ثواب‌اند.

به‌جهت عوارضی که به برخی مستحسّنات روی آورده؛ مثل آنچه در زمان حال

برای مراسم سماع پیش آمده و افراط و تفریط‌هایی که در بعضی موارد رخ داده؛ مانند آنچه در برخی ریاضت‌ها و چله‌نشینی‌های ناموجه به وجود آمده است، می‌توان این اعمال را همانند هر عمل دیگری محکوم کرد؛ حتی عمل مشروعی همچون بنای مسجد که به پایگاه نفاق تبدیل شود؛ البته فقط به جهت عوارض و افراط یا تفریط‌های پیش آمده، نه اینکه از اساس در شمار مصادیق بدعت مذموم قرار گیرند و نامشروع خوانده شوند؛ چنان‌که متأسفانه دیده یا شنیده‌ایم برخی بدون آنکه قضایا را تفکیک کنند، این‌گونه عمل می‌کنند. درست و معقول آن است که اصل مسئله را از مسائل جنبی و حاشیه‌ای جدا و منصفانه برای هر کدام حکم کنیم؛ همان‌گونه که خداوند تبارک و تعالی، مانند این کار را برای ارزیابی رهبانیت خودساخته راهبان مسیحی کرده است:

«و ما رهبانیت خودساخته راهبان مسیحی را بر آنان واجب نساختم، جز برای جلب رضایت و خوشنودی خدا؛ ولی آن‌ها حق رهبانیت را آن‌گونه که باید مراعات نکردند؛ پس ما پاداش مؤمنانشان را [که حق رهبانیت را ادا کردند] دادیم و بسیاری از آن‌ها [که حق رهبانیت را ادا نکردند] زشت کارند.» (حدید/ ۲۷)

از این آیه چند نکته به دست می‌آید:

۱. خداوند رهبانیت را بر راهبان مسیحی واجب نساخته بود، بلکه خود آنان بودند که آن را بر خود واجب ساخته بودند؛
۲. هدف از این رهبانیت خودساخته، جلب رضایت و خوشنودی خدا بوده است؛
۳. در میان راهبان مسیحی کسانی بودند که حق رهبانیت را آن‌گونه که باید ادا نکردند؛
۴. خداوند راهبان مؤمنی را می‌ستاید که حق رهبانیت را آن‌گونه که باید ادا کردند و تأکید می‌کند پاداش آن‌ها را داده است؛
۵. خداوند راهبانی را سرزنش می‌کند و آنان را فاسق می‌خواند که حق

رهبانیت را آن گونه که باید ادا نکردند.

حال باتوجه به برداشت های پنج گانه از آیه، اگرچه خداوند رهبانیت را بر راهبان مسیحی واجب نکرده بود، این طور هم نبود که به کلی از آن ناخوشنود باشد؛ زیرا اگر چنین بود، آنان را برای اصل ابتداع رهبانیت سرزنش می کرد، نه برای رعایت نکردن حق آن.

حضرت آیت الله جوادی آملی دام ظلّه در این باره می فرمایند:

«خدای سبحان درباره رهبانیت و انزوال و انزوی ابتداعی و اختراعی مسیحیان می فرماید: "ثُمَّ قَفِينَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بَرَسَلْنَا وَقَفِينَا بَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ آتِيَاهُ الْإِنجِيلِ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَافَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا" این تعبیر امضای ضمنی رهبانیت است؛ یعنی چنانچه حق رهبانیت را درست رعایت می کردند، مذموم نبودند؛ یعنی جزء سنت حسنه ای بود که ابتکار آن محمود است؛ نه مذموم؛ ولی آن ها اصول احکام و آداب صحیح آن را رعایت نکردند و به عنوان بدعت و سنت سیئه به آن مبتلا گشتند.» (تفسیر تسنیم ج ۷ ص ۳۲۸) نیز (ج ۱۵ ص ۲۱۰)

به هر حال، سرزنش نکردن اصل رهبانیت و سرزنش رعایت نکردن آن شاهد خوبی است بر پسندیده بودن کارهایی مانند مستحسّنات عارفان، که اگرچه به دستور خدا واجب نشده و در نصوص دینی به گونه خاص از آن ها سخنی به میان نیامده است، این چنین نیست که به کلی مردود باشند. مستحسّنات نیز همانند رهبانیت از جمله کارهایی هستند که مشایخ اهل معرفت آن ها را که هریک براساس حکم و مصالحی شخصی یا نوعی استوار است، برای جلب رضایت خدا، ابتداع و جعل کرده اند؛ از این رو اگر کسی حق آن ها را آن گونه که باید ادا کند و به اقتضائاتشان پایبند باشد، بی شک همگی مقبول اند و براساس قاعده، حضرت حق آن ها را می ستاید و به آنان پاداش می دهد.

جناب عزالدین محمود کاشانی درباره منظور اهل معرفت از وضع مُسْتَحْسَنَات

می گوید:

«و نظر ایشان در تقیید ظاهر مریدان و مسترشدان بمراعات آن رسوم و محافظت بر آداب

آن همگی بر تحصیل اجتماع بواطن و منع آفات و حفظ اوقات و تأکید رابطه محبت و الفت ایشان مقصور، و تکلف و ریا و طلب شهرت و سمعت و امتیاز و اختصاص از دیگران در این قصد، بل در جمله مقاصد از ایشان دور.» (کاشانی، بی تا/ ۱۴۶)

او به کسانی که این کارها را بدعت مذموم می خوانند، چنین پاسخ می دهد:

«و طایفه ای پریشان که برایشان انکار دارند، گمان برند که مراد این طایفه در وضع این رسوم و اختیار این اوضاع جز مجرد اسمی و مطلق رسمی نیست و بر عقل ریکشان و طبع کثیفشان صورت حال ایشان قبیح و مستهجن نماید و باشد که زبان طعن و وقیعت در ایشان دراز کند و گویند این طریقه بدعت است و بدعت عین ضلالت، و تمسک بدین حدیث که "شَرُّ الامور محدثاتها و کلّ محدثة بدعة و کلّ بدعة ضلالة" و امثال آن کنند. و جواب آنست که مراد از بدعت مذموم آنست که مزاحم سستی بود و اما هر بدعت که مزاحم و منافی سستی نبود و متضمن مصلحتی باشد، مذموم نبود، بلکه محمود باشد؛ مانند قیام کردن بجهت داخل؛ چه این عادت در روزگار رسول علیه الصلاة و السلام سنت نبوده است تاحدی که پیش رسول علیه الصلاة و السلام و التَّحِيَّة قیام نکرده اند و بعد از آن عادت می مستمر گشته میان اهل اسلام و مراد ایشان از آن حصول استیناس و دفع استیحاخا بوده، و این معنی عین مصلحت است و مصلحت در شرع معتبر و متَّبِع. و نیز تصنیف کتب و درس علوم مستنبطه در عهد رسالت سنت نبوده است و بعد از امتداد زمان، علمای اسلام چندین کتب در علوم اسلامی تألیف کرده اند و بعضی علوم از خود استخراج و استنباط نموده؛ مانند اصول فقه و اصول کلام و مسائل اجتهادی در فقه. و هیچ شک نیست در آنک احداث و ابداع این علوم پسندیده است؛ چه حفظ سنت و علم احکام و استحکام قواعد دین اسلام بدان منوط و مربوط است؛ پس اگر هر بدعتی ضلالت بودی، بایستی که احداث این امور همه ضلالت بودی و چون حال چنین بود، چرا نشاید که این طایفه نیز رسمی چند احداث کنند و مرادشان از آن تزکیه نفوس طالبان و تصفیه قلوب راغبان طریق حقیقت و استجلاب انوار یقین و حفظ قواعد دین بود، بل که مستحب و مستحسن باشد.» (همان/ ۱۴۶-۱۴۷)

در پایان تأکید می کنیم در مُسْتَحْسَنَاتِ صوفیه، ممکن است صوفیان منحرف و جاهل سوءاستفاده هایی کرده اند یا ممکن است بکنند. بر جویای حقیقت لازم است با درنظر گرفتن این نکته، مدعی دروغین را از راستین جدا کند و مجاز را از حقیقت، در

هر لباس و قامتی بازشناسد. خواجه عبدالله انصاری در رساله کُنز السالکین بابی با عنوان «در حق درویشان مجازی و حقیقی» دارد و می‌گوید:

«اکنون جمعی درویشان پیدا شده‌اند که ایشان را رنگی و ینگی بیش نیست، خانه و نامی، دانه و دامی، شمعی و قندیلی زرقی و زنبیلی و ترنم بم و زیری، توغی و چوگانی، سرایی و دگانی، سفره و سماعی حجره و اجتماعی، صومعه و خانقاهی، ایوانی و بارگاهی، قومی بی تهجدی گروهی بی تشهدی، بعضی صوف پوشیده، گروهی موی تراشیده و دل هزار کس خراشیده. آستین کوتاه چون اهل راز کرده و دست به مناهی دراز کرده، روز تا شب کرامات گفته و شب تا روز به غفلت خفته، از سوز سر به نام قانع و از دین با ایشان هزار مانع، کلمات همه از مشاهده و فرسنگ‌ها دور از مجاهده، در ظاهر زرقاند و در باطن بینی بزرقاند. ایشان را نه در خانه دل هوایی و نه در خوان فقر نوایی و نه سوی شهر شهود رایبی. هریک را شکل و سیمایی. پارسایان در نظر مردم و گوساله نفس در دم، تو پنداری صوفیان‌اند، نی نی عنید و لافیان‌اند، به صورت شمع عشاق‌اند و به سیرت جمع فساق‌اند، اندیشه ایشان انباشتن شکم و پیشه ایشان بگداشتن حکم.

جاهلی چند از پی رنگی شده صوف پوش شیوه و سنگی شده

هریکی از ظاهرش معمور لیک باطنش ویران و دل سنگی شده

خواب‌وخور را کرده عادت همچو گاو وز ره طاعت خر لنگی شده

مرد باید در ریاضت روز و شب استخوان و پوست چون چنگی شده

ای سالک روشن جبین، اهل صغه را چنین مبین. این جنگ با فرقه‌ای است که ناموس ایشان خرقه‌ای است. کیودپوشان سبزخوارند، زردرویان سیاه‌کارند. در رقص برآرند آستین، و از صد یکی نه راستین. شجره خبیثی خورند، قوم لوط و امت محمدند. چون زاهدی دیدند صوفیان‌اند، و چون شاهدی دیدند، همه لوطیان‌اند. با این همه غفلت و غی، "یحیون انهم علی شیء" [...] طریق درویشان ذکر است و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل، هرکه بدین

صفت‌ها موصوف است به حقیقت درویش است؛ اگرچه در قیاس است. اما هرزه‌گردی بی‌نماز، هواپرست، هوسباز که روزها به شب آرد در بند شهوت و شب‌ها روز کند در خواب غفلت، و بخورد هرچه در میان آید، و بگوید هرچه بر زبان آمد، رند است اگرچه در عباس است.» (انصاری، ۱۳۷۷: ۲ / ۵۸۰-۵۸۲)

نتیجه‌گیری

۱. اگرچه طبق روایت نبوی، ایجاد بدعت در دین حرام و فاعل آن عقاب می‌شود، با بررسی کلام بزرگان در معنای بدعت و بررسی آیات و روایات به دست آوردیم که بدعتی که تصرف در احکام دین نباشد و به گونه عموم بتوان برای آن مستند شرعی پیدا کرد، از نوع بدعت ممدوح یا هدایت است، نه بدعت مذموم یا ضلالت.

۲. بدعت ممدوح نه تنها حرام نیست، بلکه در برخی موارد طبق روایت نبوی اگر سنت حسنه‌ای باشد، جایز و برای حفظ مسلمانان و دین اسلام واجب می‌شود.

۳. مستحسنان عرفانی از آنجاکه برپایه مصالح سلوکی بنا شده‌اند، بدعت ممدوح‌اند، نه مذموم.

۴. سوءاستفاده‌ها و افراط و تفریط‌های برخی صوفیان منحرف و جاهل در قبال برخی مستحسنان به جهت عروض عوارض و افراط یا تفریط‌های پیش آمده محکوم‌اند، نه اینکه این اعمال از اساس در شمار مصادیق بدعت مذموم قرار گیرند و نامشروع باشند. متأسفانه دیده یا شنیده‌ایم برخی بدون آنکه قضایا را تفکیک کنند، این گونه عمل می‌کنند. درست و معقول آن است که اصل مسئله را از مسائل جنبی و حاشیه‌ای جدا و منصفانه برای هر کدام حکوم کنیم؛ همان گونه که خداوند تبارک و تعالی نظیر این کار را در مقام ارزیابی رهبانیت خود ساخته راهبان مسیحی در آیه ۱۶ سوره انفال کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالنشر، دارالمعرفة، بیروت.
۳. ابن نجیم الحنفی (مصری)، ابن عابدین (۱۴۱۸)، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۷)، مجموعه رسائل فارسی (کنز السالکین)، انتشارات توس، تهران.
۵. جوادی آملی، تسنیم، نشر مؤسسه اسراء، ایران، قم.
۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران.
۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحیط، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. کاشانی، عزالدین محمود (بی تا)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، نشر هما، تهران.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. موسوی بغدادی (سید مرتضی)، علی بن حسین (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، دارالقرآن الکریم، قم.
۱۱. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، مرکز النشر التابع، قم.
۱۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲)، جواهر الکلام، بیروت.